

مسئله حزب در ایران

بقلم آقای ارسلان خلعتبری
وکیل دادگستری

-۲-

دوم- از کودتای اسفند ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰

وقتی کودتای اسفند ۱۲۹۹ واقع شد عده زیادی را حکومت کودتا توقیف نمود که در میان آنها از اجله آزادیخواهان هم دیده میشد مثل مرحومین مدرس و یزدی و این عمل نشان میداد که مزاج آن حکومت با روح آزادیخواهی و شرکت احزاب در امر حکومت، از کار نیست. زمانی هم که سردار سپه بوزارت جنگ رسید و در هیئت دولت شخص عمده و مقتدری گردید و مورد توجه عموم قرار گرفت بقدری سیاست ماهرانه بازی شد که دولت های خارجی فریب خوردند و نتوانستند تشخیص صحیحی از وضعیت بدهند بنابراین نقشی را که سردار سپه از آن زمان تا رسیدن به سلطنت بازی کرد بیشتر برای جلب نظرها بود و اساس و باطنی نداشته. چون او برای رسیدن بمقصود احتیاج به مساعدت هر دسته و جمعیتی داشت از جمعیت های موافق خود تقویت مینمود ما فقط دو حزبی که در آن موقع دارای اهمیت بودند برای شاهد ذکر میکنیم.

در آن هنگام حزبی بنام **اجتماعیون (سوسیالیست)** با کوشش مرحوم سلیمان میرزا اسکندری (لیدر حزب دموکرات و از آزادیخواهان معروف) و آقای سید محمد صادق طباطبائی رئیس فعلی مجلس (لیدر اعتدالیون) تشکیل یافته بود. سردار سپه برای تظاهرات سیاسی و فریب روس ها با حزب مزبور پیوند نمود وقتی مرحوم سلیمان میرزا راهم بعنوان وزیر معارف در کابینه خود وارد کرد و در ظاهر وانمود کرد که به عقائد اجتماعیون نیز تمایل دارد. اجتماعیون نیز تصور نمودند او تاحدی عقیده استبدادی خود را با مشرب سوسیالیزم وفق داده است اما بعد از آنکه او به سلطنت رسید و

شاهزاده سلیمان میرزا و آقای طباطبائی که از سفارت ترکیه برگشته بود خانه نشین شد و تحت نظر همیشگی پلیس مخفی قرار گرفتند و ناچار به کسب پرداختن آنوقت فهمیدند چه اشتباه بزرگی را مرتکب شده بودند.

یک حزب دیگری تحت لیدری مرحوم داور بنام رادیکال تشکیل گردید که اعضاء عمده آنرا اشخاص تربیت شده و تحصیل کرده در اروپا و مدرسه سیاسی و سائر مدارس معروف ایران از مبرزین و منورین تشکیل میدادند و وقتی موفق شده بودند اشخاصی از قبیل مرحوم میرزا طاهر تنکابنی را که از علماء و آزادیخواهان معروف بود در این حزب وارد نمایند. این حزب در واقع نماینده طبقه روشن فکر و تحصیل کرده بود و در اندک مدتی موفقیت مهمی نصیب این حزب گردید و حزب توانست لیدر خود را بوکالت مجلس از تهران و در فاصله کمی بوزارت هم برساند. سردار سپه با این حزب نیز پیوند و سازش کرد تا ظاهر بطرفداری از علم و دانش و روشنفکران و تحصیل کرده ها کرده باشد و از این حزب نیز که تحت لیدری داور قرار داشت فوائد بزرگی برد و یکی از عوامل مهم تبلیغ بشفع اودرمیان طبقه جوان و تهیه زمینه مساعد برای سلطنت او این حزب و مرحوم داور بود که طبقه جوان نسبت بآن مرحوم حسن عقیدتی در آن ایام و تاچندی بعد از آن داشتند و یک ایراد عمده که ما بمرحوم داور داریم این است که او نمیبایستی شخص سردار سپه را آن مصلح اید آلی بداند زیرا اگر بنا بر این بود که داور و امثال او دنبال فکر او بروند او معلومات لازم را برای ارائه طریق نداشت و کسانی میبایستی این امر مهم را بعهدہ بگیرند که مطلع از اوضاع عالم و ممالک متمدن باشند تا بتوانند همان اوضاع و ترقیات را در ایران برقرار نمایند و اگر داور و همکاران او تصور میکردند که همیشه آنها خواهند بود و او را هدایت خواهند نمود چه اطمینانی بااخلاق تند و رویه مستبدانه او به بقاء خود داشتند؟

بهر حال وقتی رضاشاه به سلطنت رسید نخواست در ایران حزبی وجود داشته باشد و چون اصول مشروطیت را عملاً میخواست تعطیل و لغو کند این فکر با بودن حزب منافات داشت و لذا در نتیجه این فکر از زمان سلطنت او تا شهریور ۱۳۲۰ حزبی در ایران بوجود نیامد و این یکی از بزرگترین خبط های او بود که نخواست مردم در

حکومت شرکت کنند و سعی میکرد همیشه افراد معینی از طرف او حکومت نمایند و چون مردم برای اداره کردن امور خود تربیت نشده بودند آتروزیبکه او زفت رشته انتظامات ظاهری نیز پاره کردید و تشکیلات او هم پایه و اساسی نداشت که بتواند اوضاع مملکت را بنحو صحیح اداره نماید. اگر رضا شاه میخواست که حکومت مردم بدست خودشان باشد و در این زمینه عمل میکرد در زمان او مثل ممالک دیگر احزاب قوی تشکیل میشد و چون ناموقع رفتن او سیاست و مانع خارجی در مقابل نبود احزاب برخلاف ادوار گذشته میتوانستند ریشه بگیرند و اکثریت نمایندگان مجلس بطرز صحیحی از اشخاص صالح انتخاب میشدند و حکومت هادچار این تزلزل فعلی نمیگردیدند و خلاصه کلام اینکه رضا شاه و سیاست مستبدانه او باعث از بین بردن احزاب سابق و بوجود نیامدن احزاب تازه گردید.

سوم - از شهریور ۱۳۲۰ به بعد

بعد از رفتن رضاشاه انتظار میرفت که مجدداً احزاب تشکیل شوند و نقشی را که در مملکت مشروطه احزاب به عهده دارند در ایران نیز بعهده گیرند و احزابی هم بوجود آمد در بعضی از این احزاب هم اشخاص وطن دوست و آزادیخواه دیده میشود که با کمال صمیمیت وقت خود را برای تشکیل جبهه که موفق با اصلاحات اساسی شود میکنند متأسفانه هنوز حزبی که تأثیر در وضع حکومت و مجلس و آوردن کابینه‌هایی مرکب از عناصر صالح و اجراء نقشه‌های اصلاحی و تغییر اوضاع گذشته داشته باشد نداریم بنظر نویسنده برای فهمیدن علت وجود نیامدن احزاب قوی یا پایدار نماندن احزاب باید مسائل ذیل را در نظر گرفت البته علل دیگری نیز وجود دارد ولی ما برای اختصار چند مورد را تذکر میدهم.

۱ - چون بیست سال اصول مشروطیت تعطیل و از آن جمله مطبوعات و اجتماعات محدود بود. مردم با اصل همکاری و کار کردن جمعی آشنا نیستند و اغلب منظوره‌های کوچک‌تری را با مقاصدی که برای تشکیل احزاب قوی باید وجود داشته باشد مخلوط و اشتباه میکنند و بهمین جهت است که دیده شده از شهریور به بعد حتی دسته‌هایی

از اشخاص تحصیل کرده تشکیل شده ولی در مدت کمی متفرق گردیده اند و بین افراد آنها اختلافاتی ظاهر شده است که جنبه شخصی آن بیشتر از جنبه موضوعی و مصلحت جمعی بوده است. يك عده کمی با ایدالها و افکار بزرگ دور هم جمع آمده ولی چون نتوانسته اند به همکاری ادامه دهند زود از هم جدا شده اند. این پیش آمد معلول اوضاع بیست ساله است که بعضی صفات را در ما تولید کرد و هنوز هم در ما وجود دارد بدون اینکه خود متوجه آن باشیم یا غرور اجازه بدهد آنرا درک کنیم. ما باید اعتراف کنیم که یکی از یادگارهای حکومت دیکتاتوری گذشته انحطاط اخلاقی و تنزل روحی ملت ایران است فقط اشخاص منظمی از این دستبرد مصون مانده اند و وزراء و و کلاء مجلس و رجال و صاحبان قلم و اهل علم و تجار و قضات و افسرها و مستخدمین دولت و محصلین و کسبه و تقریباً عموم طبقات دچار این انحطاط شده اند و اوضاع زمان حکومت دیکتاتوری و بعد از شهر یور بهترین دلیل و شاهد این انحطاط است. البته بر این انحطاط میتوان غلبه کرد اما نه باین زودی و اگر می بینم که در ایران خیلی از اموری که باید بدست مردم انجام بشود ولی نمیشود از آن جمله تشکیل احزابی قوی علت آنرا در این انحطاط جستجو باید نمود.

۲ - بعد از رفتن رضا شاه اگر انتخابات دوره سیزدهم تجدید میگردد چون در آن ایام مرتجعین و مخالفین اصلاحات و آنتهایی که حکومت و مجلس را سالها بدست گرفته بودند ضعیف شده بودند و از مردم ترس داشتند مردم موفق میشدند. و کلاء خود را بدون فشار و تحمیل دولت انتخاب کنند و عده ای که باین طریق انتخاب میگرددند و در آن ایام موافقی در مقابل نداشتند و آن روز چون عواملی که امروز موجب ایجاد اختلاف برای تقویت جبهه خود و ضعیف ساختن جبهه طرفداران اصلاحات میشوند ضعیف بودند و مثل امروز قوی نشده بودند امکان داشت در مجلس جبهه از اصلاح طلبان تشکیل شود و اولین قدم آن عده عزل وزراء و هیئت حاکمه سابق و انتخاب اعضاء دولت از اشخاص صالح و شایسته باشد. اگر چنین مجلسی بوجود میآید انتظار قوی میرفت که از مجلس هسته يك یا دو حزب بزرگی ظهور کند و اصلاح طلبان بآن عده ملحق شوند و حزبی را که منظور ما بوده هست تشکیل دهند اما

متأسفانه همان و کلاء انتخاب شده زمان رضاشاه و همان هیئت حاکمه ناظرش که سالها امتحان عدم لیاقت داده بودند مجدداً به سمت‌های خود برقرار شدند و باز بهترین فرصت برای اصلاحات از دست رفت.

در واقع امروز هم اگر حزبی بنا باشد تشکیل شود جمع کردن افراد مشکل است و بمقیده نویسنده هر گاه چنین حزبی یا احزابی از مجلس تشکیل شوند چون در حکومت و مجلس تأثیر دارند مفیدتر است و برای اصلاح طلبان نقطه اتکاء خواهد بود و اصلاح طلبان بهتر بدوران جمع خواهند شد و چنین دسته‌هایی در مجلس هسته مرکزی احزاب بزرگ خواهد بود. حکومت‌های ما اغلب باعث بدبختی ما بودند و اگر حکومت‌های ملل متمدن عالم سعی میکنند ملت خود را بجلو ببرند سعی حکومت‌های ما این است که ما را بمقرب برگردانند. راجع به ابقاء مجلس سیزدهم این خطب شد. اما وقتی انتخابات دوره چهاردهم شروع و دخالت دولت در تحمیل نماینده‌ها و رواج پول‌گرفتن و خرید آراء و مساعدت دولت باشخاص معینی مشهود شد معلوم گردید که حکومت در این عمل عامد است و نمیخواهد مجلسی صحیح از عناصر صالح تشکیل شود و حزبی یا احزابی نیرومند بوجود آید - و هر گاه انتخابات دوره چهاردهم آزاد بود از عناصر صالح عدّه زیادی به مجلس می‌رفتند تشکیل هسته مرکزی برای ایجاد يك یا چند حزب بزرگ محتمل بود و این دولت است که این فرصت را باز از مردم گرفت و تا اینگونه دولت‌ها وجود دارند نخواهند گذاشت حزبی قوی بوجود آید پایدار بماند. پس بزرگترین عامل را در ایران برای وجود نیامدن یا پایدار نماندن احزاب بنظر نویسنده باید حکومت‌های وقت دانست که مایل نیستند مردم در حکومت خود دخالت داشته باشند و این حکومتها آلت افکار دیگران شده و میشوند و مصالح شخصی را بر مصالح جمعی ترجیح میدهند.

۳ - یکی از عوامل دیگر پایدار نماندن احزاب از شهریور ۱۳۲۰ به بعد راه یافتن مقاصد شخصی در تشکیل و اداره کردن حزب است و نبودن قصد تشکیل حزبی برای مصالح مملکت - بعد از رفتن رضاشاه زمزمه برای تشکیل حزبی بوسیله بعضی از کارمندان دولت برخاست و در اولین قدم عدّه که خودشان طرف نفرت مردم بودند

خواستند حزب تشکیل دهند ولی چون قصد آنها حمایت از اشخاص معینی بود و کارشان اساسی نداشت بفوریت متلاشی گردیدند. عده برای استفاده و پول در آوردن دسته‌هایی جمع کردند و اسامی مختلف بخود گرفتند و این گونه تجمعات مصنوعی را خواستند بنام نهضت های ملی جلوه دهند اما موفق نشدند زیرا اینگونه خیلها فقط تا مدت کمی قابل دوام است. بعضی ها در موقع انتخابات بشکل فرقه‌هایی بقصد پول در آوردن یا عده برای وکیل شدن حزب درست کردند و چون بمقصد رسیدند یا نرسیدند دیگر موضوعی برای بقاء حزب باقی نبود حزبان مثل برف تابستان آب شد. خلاصه روی منافع شخصی بقدری حزب درست شد که اصل حزب داشتن در ایران را مبتذل کرده است و اشخاص صالح یا ازراه اغفال و ارداین گونه اجتماعات شده و میشوند یا بواسطه مشکوک بودن از منابع آن خودداری از دخول در آن میکنند و اگر بخوایم قضاوت صحیح کنیم باید بگوئیم آنتهایی که در اینکارها شرکت داشته اند همه باشباه رفته اند بزبان مملکت و حتی خودشان کار کرده اند زیرا نفرت مردم را نسبت بخود جلب کرده اند و اما اشخاص صالح نیز با دور بردن خود از جامعه و خانه نشینی کار صحیحی نکرده اند زیرا دوری آنها فرصت و میدان را بدست اشخاص نامناسب داده است بطوریکه حتی يك عده که خود در جامعه مظنون هستند و اصلشان مشکوک است در صدد تشکیل احزاب بر آمده اند. البته اگر اشخاصی بنا بمصالح شخصی یا احتمال نفع باینگونه احزاب ببینوند موقتی است و چنین احزابی پایدار نخواهد ماند.

در صورتیکه اگر اشخاصی از قبیل مؤمن الملک و و

وامثال اینها که اسامی آنها فعلاً بیاد ما نیست حزبی بوجود می‌آوردند حزبی که مورد اعتماد عامه باشد بوجود می‌آید و پایدار میماند. (۱)

ارسالان خلعتیری

(۱) مابعدی که ذکر آنهم مقتضی نیست از درج سایر اسامی که جمعا ۱۷ نفر میشوند خودداری کردیم. امیدواریم نویسنده محترم بما ایراد نخواهند گرفت و نظریات خود را بعداً خواهیم نوشت (آینده)